

برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم

داشته

و آنکه میگویند و ایشان را بگوید که این مشغول بود که شخصی در رسید
و ابو حفص را گفت که خود را بشوی و جامه درپوش که شیخ ابو مزاحم از فارس
در رسید گفت اگر این آن ابو مزاحم است که من شناسم می شاید که مرا چنین
پیشکش کند و حال ابو مزاحم در رسید چون آن حال دید سلام کرد و جامه پیش
پروان افکند و در کار ایشان را بوالحسن فرستاد و شیخ صوفی گوید رحمه الله تعالی
من دلیقه شسته رفیع الله فخره و من عجز فی شسته اذله الله فی عجز عاده ابو مزاحم
و تاقی گوید که این کسی است که برای خدای تعالی من را بیا این گفته است
عبدالله مهندس باوردی رحمه الله تعالی و این از بزرگان این طایفه است استاد
ابو حفص جدا است ابو حفص با و زده نزدیک وی شده و وی را شکر کردی
میگرد و این عبدالله در ابتدا آهنگری میکرد و سبب از دست از کار بافتن
وی آن بود که روزی آهنگری میکرد آهن در آتش نهاد بود تابستان بی بر در
دکان او بگذشت و این آیه میخواند که **المالک یومئذ یحیی الرحمن عبدالله**
شنید آن آهن که در دست داشت از دست وی پاشید و او پشیمان گشت شاکر
منته چه شدی بکنایت آهن در دست داشت گفت چون ستر من فاش شد بستم
خواست و بر رفت و در کار را بگذشت **حدیث فتنه رسول الله تعالی** اظنه
و این است کنیت او ابو صالح است شیخ و امام اهل ملا مشهور و در نیشابور
برقی ملا مت را و این لشکر که اول مسیله که از وی و اصحاب وی عراق کردند

این عالم را خدمت
و این عالم را خدمت
و این عالم را خدمت

برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم

برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم

برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم

برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم
و برای خدمت این عالم